

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

کشور نوین کردستان و زبان کهنهء سیاسی ما

واقعهء اجتناب ناپذیر پیدایش کشور جدیدی در خاورمیانه، امری نیست که تنها به کردستان، یا عراق، مربوط شود و بیشتر حکم زلزله ای را دارد که اثرات اش را می توان تا دوردست های شرق ایران نیز احساس کرد. پس سخن گفتن از این واقعه ضروری است. اما، در این مطلب من بیش از آنکه بخواهم به خود این «واقعه» بپردازم، قصد دارم نشان دهم که چرا، از نظر من، ما ایرانیان هنوز دارای زبانی امروزی برای پرداختن و بیان مواضع خود در این مورد نیستیم.

esmail@nooriala.com

به احتمالی بسیار بالا کار تجزیهء عراق رو به پایان می رود و کردهای عراق از فرصتی که در یک دههء اخیر برایشان فراهم شده آخرین استفاده ها را برده و منطقهء خود را از کل کشور «مصنوعی» (1) عراق جدا کرده و بصورت کشوری مستقل در می آورند؛ کشوری که البته نمی تواند تنها از آن کردها باشد و ساکنان عرب و ترکمن، و مسیحیان آشوری و کلدانی نیز در آن حضوری مشهود دارند و لازم است که، بعنوان شهروندان کشور نوین کردستان، با کردهای این سرزمین دارای حقوق مساوی باشند.

در عین حال، این واقعهء اجتناب ناپذیر پیدایش کشور جدیدی در خاورمیانه، امری نیست که تنها به کردستان، یا عراق، مربوط شود و بیشتر حکم زلزله ای را دارد که اثرات اش را می توان تا دوردست های شرق ایران نیز احساس کرد. پس سخن گفتن از این واقعه ضروری است.

اما، در این مطلب من بیش از آنکه بخواهم به خود این «واقعه» بپردازم، و همانطور که قبلاً هم در مقاله ای دیگر در این مورد توضیح داده ام (2)، قصد دارم نشان دهم که چرا، از نظر من، ما ایرانیان هنوز دارای زبانی امروزی برای پرداختن و بیان مواضع خود در این مورد نیستیم؛ و زبان کهنهء بازمانده از جنگ سردی که خود میراث جنگ گرم دوم جهانی بود، و در دوران حکومت ژوزف استالین ساخته شد و به سرزمین ما نفوذ کرد، اکنون دیگر احتیاجات مفهومی ما را برآورده نمی کند و تا زمانی که ما خود زبانی دقیق، امروزی، علمی و قابل کاربرد برای تعریف مفاهیمی همچون «خودمختاری (self-authority)» ، خودگردانی (self-governance) ، فدرالیسم، کنفدرالیسم، تمرکز (centralization)، حکومت متمرکز، تمرکز زدائی (de-centralization) ، حکومت نامتمرکز، استقلال، و حق تعیین سرنوشت» نداشته باشیم امکان برقراری مفاهیم مابین صاحبان نظرات مختلف و احیاناً در تضاد در میان مان وجود نخواهد داشت، و هر کس در قفسی که زبان کهنه و اکنون نامفهوم اش برای او ساخته محبوس شده و نمی تواند با دیگری و دیگران به گفتگو بنشیند.

و چون چنان زبان فصیح و دقیقی هنوز مورد توافق قرار نگرفته، هرکس که در مورد اثرات پیدایش کشور مستقل کردستان در خاورمیانه با دیگری گفتگو می کند ناچار است که دو قدم پیشتر نرفته تنها راه پرخاشگری، اتهام زنی و دعوا را بیاماید و از مفاهیم، که مقدمهء دیالوگ متمدنانه است، محروم شود.

منظورم را با چند مثال توضیح می دهم:

تصور کنیم که اگر تعریفی که ما از «فدرالیسم» داریم غلط و عوضی باشد و «مرجع مورد تقلید ما» آن را به نادرستی به ما فهمانده و، بگیریم که، گفته باشد: «فدرالیسم یعنی متحد شدن کشورهای مستقل از یکدیگر در یک مجموعهء سیاسی». روشن است که با پذیرش این تعریف برای ما قطعی خواهد

بود که برقراری یک حکومت فدرال در کشور خودمان، که هم اکنون بصورتی یکپارچه و مستقل اداره می شود، امری ناممکن است. در عین حال، بر اساس همین استنباط، ناچاریم چنین استدلال کنیم که هواخواهان استقرار حکومتی فدرال در ایران قصد دارند در مرحله نخست ایران را به چند کشور مستقل تجزیه کنند و آنگاه، اگر خیلی خوش خیال و خوش نیت باشند، بکوشند تا این کشورهای مستقل را در یک رابطه فدرال گرد هم آورند.

اما اگر، بر اثر مطالعه دست اول و بر اساس منابع علمی، متوجه شویم که «مرجع ما» دچار اشتباه شده و تعریف کنفدرالیسم را بعنوان تعریف فدرالیسم به ما آموزانده است و جمع کشورهای مستقل تنها به ایجاد یک «کنفدراسیون» می انجامد حال آنکه ایجاد «فدراسیون» ها ربطی به تجزیه یک کشور یکپارچه ندارد و تنها در رفع تنش های ناشی از حکومت های سرکوبگر متمرکز کمک می کند، آنگاه، نحوه نگاه ما به طرفداران فدرالیسم عوض می شود و ای بسا که در می یابیم آنها هم، همچون خود ما، برای رفع تبعیضات ناشی از تمرکز قدرت است که به فدرالیسم می اندیشند اما ما تاکنون آنها تجزیه طلب دانسته ایم و، برای پرهیز از آنچه که «دامچاله فدرالیسم» می خوانیم، خود را طرفدار «عدم تمرکز» نامیده ایم و سرسختانه از ورود هرگونه گفتگویی با فدرالیست ها امتناع کرده ایم. بخصوص که اگر به تعریف خود از «عدم تمرکز» یا «تمرکز پرهیزی» مراجعه کنیم می بینیم که ما نیز به ساختار یک حکومت فدرال اشاره می کنیم.

مثال دوم به سوء تفاهمی بر می گردد که در آن سوی معادله می تواند وجود داشته باشد. برآستی هنگامی که برخی از فعالان سیاسی متعلق به احزاب قومیتی خواستار «خودمختاری» محل زندگی خود می شوند منظور واقعی شان چیست؟ در زبان سیاسی و حقوقی امروزی بین المللی، «خودمختاری» در چهارچوب «کنفدراسیون» ها قابل طرح است و کشورهای مستقل یک کنفدراسیون خودمختار محسوب می شوند، حال آنکه در یک سیستم حکومتی فدرال ما دارای مناطقی می شویم که «خودگردان» هستند. حال اگر کسی به «خودگردانی» نظر داشته باشد اما آن را «خودمختاری» بخواند خودبخود به ایجاد سوء تفاهم و عداوت کمک کرده است، چرا که خودمختاری یا به استقلال یک تکه از یک کنفدراسیون اشاره دارد و یا زمینه را برای چنان استقلالی هموار می کند، حال آنکه خودگردانی به اصل وجود حکومت های نامتمرکز مربوط است.

در واقع، از جنگ دوم جهانی بعد، شوروی استالینیستی تخم لق «خودمختاری» را در کشور ما کاشت و بعدها، متأسفانه، این عبارت در شعار حزب دموکرات کردستان ایران اینگونه پژواک یافت که: «آزادی برای ایران و خودمختاری برای کردستان»؛ حال آنکه اگر در معنای این شعار دقیق شویم آن را از یکسو امری متضاد می بینیم و، از سوی دیگر، بین «آزادی ایران» و «خودمختاری کردستان» رابطه ای سازنده نمی یابیم. این شعار، در جوار بخش عام و کلی و تعریف نشده «آزادی برای ایران»، امر ایجاد مناطق «خودمختاری» را پیش می کشد که به ایجاد نوعی کنفدراسیون نظر دارد و همین تجربه اخیر عراق گویای صحت وجود چنین امکانی است: پس از فروپاشی حکومت حزب بعث، در قانون اساسی جدید عراق ایجاد نوعی حکومت فدرال پیش بینی گشت اما، در همان حال، ایجاد حکومت خودمختار

کردستان نیز به رسمیت شناخته شد. بدینسان، برای تبدیل این «حکومت خودمختار» به یک «کشور مستقل» فقط تشنجی حاد در منطقه کفایت می کرد که کرد.

اما در همین جا می توان پرسید که آیا برآستی اتخاذ شعار «آزادی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» برای زمینه سازی تشکیل کنفدراسیون و مآلاً ایجاد کردستان مستقل ایران، یا ایجاد کشور مستقل کردستان به شمول پاره های چهارگانه اش در چهار کشور شرق خاورمیانه، مورد استفاده قرار می گرفته و یا منظور شعار دهندگانی که اغلب شان بر زندگی زیر سقف ایران تأکید دارند «خودگردانی برای کردستان» و در عین حال «خودگردانی برای همهء مناطق ایران» بوده است؛ امری که، بر اساس ضوابط علمی اقتصادی، آمایش سرزمین، جغرافیا و غیره مشخص می شود و آنها را می توان با واژه جدید استان و یا واژهء قدیمی تر ایالت مشخص کرد؟

به همین دلیل هم بوده است که من از دیرباز معتقد بوده ام که حزب دموکرات کردستان ایران (که این واژهء ایران در اسم آن بسیار اساسی و معنی دار است) باید شعار منطقه ای خود را به «آزادی برای ایران و خودگردانی برای کردستان» تغییر دهد تا از شائبهء تجزیه طلبی دور شود. (3)

مورد دیگر کاربرد اصطلاح «حق تعیین سرنوشت» است. آشکار است که هر «ملت» (nation)، بنا بر تعریف امروزی از این اصطلاح، بر کشور خود حاکمیت دارد و سرنوشت خود را خود تعیین می کند. اما اگر به این قائل شویم که هر تکه از یک کشور نیز دارای حق تعیین سرنوشت است، و ماندن و یا جدا شدن اش از کشور صورتی پنجاه - پنجاه دارد، و هر لحظه می توان با انجام یک فرآیندوم منطقه ای حق تعیین سرنوشت را به حق جدائی از کشور مادر تعبیر کرد، آنگاه، با طرح «حق تعیین سرنوشت» برای مناطق مختلف یک کشور یک پارچه، به دست خود امکان تجزیهء آن کشور را فراهم کرده ایم. آنچه که گفتم مرا به طرح اصطلاح محوری دیگری می رساند که امروزه به امر مجادله انگیزی تبدیل شده است. سازمان ملل مردمان ساکن در درون مرزهای سیاسی یک کشور را «ملت» (nation) می خواند. اما معتقد است تقسیم بندی های جدید سیاسی مردمان گوناگونی را در درون مرزهای هر کشور بزرگی جای می دهد که با مردمان هم خون و هم قوم شان در کشورهای دیگر ارتباط و اشتراکات تاریخی و نیائی و فرهنگی دارند و اکنون در کشورهای مختلف پراکنده شده اند. سازمان مزبور این گروه ها را «خرده ملت» (sub-nation) می خواند. در مورد این اصطلاح سوء تفاهم های عمیقی در میان ما ایرانیان وجود دارد که به دو تائی از ان اشاره می کنم:

نخست اینکه، پیش از پیدایش اصطلاح (sub-nation)، و بخصوص در دوران استالین، تصمیم گرفته شد مجموع اقوام پراکنده در چند کشور را هم «ملت» بخوانند و مثلاً از «ملت های ایران» ایران یاد کنند. این تصمیم نتایج گوناگونی داشت. مطابق تعاریف حقوق بین المللی، هر کشور دارای فقط یک ملت است و نمی توان در درون یک کشور واحد به وجود ملت های چندگانه قائل بود. در نتیجه هنگامی که در مقابل «ملت ایران» از «ملت کرد» و «ملت عرب» و «ملت بلوچ» و «ملت ترکمن» و «ملت ترک» یاد کنیم در واقع اصل یکپارچگی کشوری به نام ایران زیر سؤال برده ایم و، از سوی دیگر، برای این «ملت» های ادعائی باید حق تعیین سرنوشت و امکان جدائی و ایجاد کشور مستقل شان را قائل شویم. حکومت کمونیستی شوروی سابق با این ترفند نه تنها تخم تفرقه را در کشور ما کاشت که در پی آن از «ملت های تحت ستم

ایران» هم یاد کرده و این «ستم» را هم از ناحیه یک ملت جعلی دیگر به نام «ملت فارس» دانست؛ یعنی فارسی زبانان را (که در سراسر ایران و کشورهای مجاور پراکنده اند و لزوماً با هم هیچگونه اشتراک قومیتی و نژادی ندارند) به یک «ملت» تبدیل کرد که کشورگشا و ستمکار و ستاننده حق ملت های دیگر است و در نتیجه این «ملت های تحت ستم» حق تعیین سرنوشت تا حد جدائی را همچون یک اصل حقوقی دارا هستند. همگان به نتایج تاریخی این احتجاج غیر منطقی (تبدیل یک ملت به ملت ها) واقفند و من وارد بحث بیشتری در این مورد نمی شوم.

اما پس از سکه زدن اصطلاح (sub-nation) بحث در مورد اینکه آن را چگونه به فارسی تبدیل کنیم درگرفت و احزاب سیاسی منطقه ای کشور ما در این مورد دخالت کرده و تصمیمی را اتخاذ کردند که هم از لحاظ زبان شناسی و دستور زبان فارسی غلط بود و هم به دامنه سوء تفاهم ها می افزود. حتی هنگامی که گرد هم آمدن تا تشکلی سیاسی را بوجود آورند تصمیم شان آن بود که این تشکل را «کنگره ملت های ایران فدرال» بخوانند چرا که نام «خرده ملت» را برای خود امری تحقیری بر شمرده و دوست نداشتند از آن استفاده کنند؛ اما هنگامی که متوجه سوء نیت شوروی ها در ملت خواندن خودشان شدند تصمیم گرفتند به راه سازمان ملل رفته و خود را «ملت های ایران» نخوانند و به ترجمهء (sub-nation) بسنده کنند. اما در روند این ترجمه اصطلاح (sub-nation) را به «ملیت» ترجمه کردند که بکلی غلط است. «ملیت» از دیر باز در برابر واژهء (nationality) گذاشته شده و اصطلاح جا افتاده ای است و نمی تواند ترجمهء (sub-nation) باشد. آنها در مورد این ترجمهء غلط پافشاری کرده و می کنند و اکنون خود من نیز اغلب ناگزیرم برای باز نگاه داشتن درهای گفتگو و مفاهمه همین اصطلاح را بکار ببرم که اگرچه غلط است اما از افتادن به «دامچالهء ملت های ایران» جلوگیری می کند.

در عین حال، اغلب از این نکته غفلت می شود که واژهء (sub-nation) - که در این مقاله برابر نهاد «ملیت» را در موردش بکار می ببرم، یک مفهوم سیاسی (ناظر بر قدرت حکومتی) نیست و مفهومی حقوق بشری محسوب می شود و با قائل شدن به وجود چند ملیت در درون یک ملت قانون گزاران ویژگی های فرهنگی، زبانی و مذهبی را در نظر می گیرند و با این تصدیق حقوق سیاسی خاصی بیش از «حق خودگردانی» برای مناطق مختلف یک کشور را استخراج نمی کنند. علت روشن است: هیچ ملیتی نیست که فقط در یک کشور ساکن باشد، که اگر بود دیگر ملیت نبود و ملت خوانده می شد.

در دنیای کنونی حق تعیین سرنوشت و خودمختاری قائل شدن برای ملیت ها ناقض این حقوق برای کلیت یک ملت است و بیان چنین سخنی تنها می تواند ناشی از غفلت نسبت به درهم آمیختگی گروه های جمعیتی در جهان هر دم کوچک شونده کنونی باشد. برای نشان دادن واقعیت این امر بگذارید تکه ای از سخنان آقای بارزانی را در مصاحبه با صدای امریکا نقل کنم؛ آنجا که می گوید: «ما همیشه و در آغاز تاسیس دولت عراق جدید گفته ایم که عراق از دو ملت اصلی تشکیل شده است، کرد و عرب، ضمن احترام من به سایر ملیت های ترکمن، مسیحی آشوری و کلدانی»(4). آیا معنای این حرف جز این است که «ملیت کرد عراقی» که حالا می خواهد کشور خود را تشکیل دهد و به «ملت کردستان» تبدیل شود در درون خود دارای «ملیت های دیگری همچون ترکمن، مسیحی آشوری و کلدانی» است و آنها می توانند بر اساس همین الگو خواستار حق تعیین سرنوشت و برقراری خودمختاری برای خود شوند؟

کردستان نامیدن کشوری که اکنون در شمال عراق بوجود می آید صرفاً استفاده از یک اسم تاریخی است و نمی تواند نشانه آن باشد که ملیت های دیگر ساکن آن سرزمین شهروند درجه دوی آن محسوب می شوند.

تکه ای دیگر از همان گفتگوی آقای بارزانی همین واقعیت را آشکار می سازد؛ آنجا که می گوید: «ساکنان کرکوک و مردم همه کردستان و حتی مردم موصل در شرایطی که دولت بغداد بودجه منطقه را نمی دهد، پول نفتی که از کردستان صادر می شود، باید به آنها برسد. این نفت فقط برای کردها نیست. برای همه از جمله برای عرب ها و ترکمن های کرکوک است. فروش این نفت حق ما و حق همه مردم منطقه است. بدون هیچگونه فرق و تبعیضی، درآمد این نفت در میان کرد، عرب، ترکمن، مسیحیان آشوری و کلدانی و سایرین توزیع می شود».

باری، اینگونه است که تقسیم بندی های قومی و زبانی و مذهبی و فرهنگی در روند جهانی شدن «نقش سیاسی» خود را رفته رفته وا می نهند و مسائل شان جزو مجموعه مسائل حقوق بشری قرار می گیرد و نمی توانند جنبه مستقیماً سیاسی داشته باشد. حق تعیین سرنوشت نیز متعلق به کل یک ملت است که از ملیت ها و اقوام گوناگون تشکیل می شود و ربطی به این اجزاء متشکله ندارد. در انتها به این نکته نیز لازم است اشاره کنم که در همین جملات مختصر آقای بارزانی واقعیت عمیق تری نهفته است. هنگامی که ایشان به عبارت «بدون هیچگونه فرق و تبعیض» اشاره می کنند خودبخود به نفی حقوق ممتازة ملیت کرد در کشور جدیدالتأسیس کردستان اشاره می کنند. کردستان جدید نیز، همچون همه کشورهای دیگر، شامل ملیت های گوناگون است که همگی شهروندان مساوی الحقوق آن کشورند اما در زمینه های فرهنگی و مذهبی و زبانی با هم متفاوتند. این تفاوت موجب توسل به حمایت های حقوق بشری می شود و حقی را از نظر حقوق شهروندی از کسی ضایع نمی کند.

1. عراق بعنوان یک کشور دارای هیچگونه سابقه تاریخی تاریخی نیست و سرزمین های کنونی آن همواره، از دوران آشور و بابل و سپس ایران و اسلام و عثمانی، جزء یکی از این قدرت ها بوده است. تنها در پایان جنگ اول جهانی و فروپاشی امپراتوری عثمانی بود که پیروزمندان جنگ، بنا بر مصالح و منافع آن روز و نیز آینده خود چند کشور را در منطقه بوجود آوردند که عراق هم یکی از آنها بود؛ کشوری جدید که متفقین عمداً آن را از اجزای متخاصم بوجود آوردند.

2. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2012/121412.EN-PU-Free-A-langugae-of-pluralism.htm>
3. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2012/091412.EN-PU-A-goal-against-us.htm>
4. <http://ir.voanews.com/content/javanmardi-barzani-interview/1948577.html>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>